

بسم الله الرحمن الرحيم

بررسی نظریه مرحوم شهید ثانی در باب نبود شهرت قدمائیه

عرض کردیم مرحوم شهید ثانی (قدس سره) از بزرگانی است که می‌گوید عمل مشهور بر طبق یک روایت - که از آن تعبیر به شهرت عملی می‌شود - جبران ضعف سند نمی‌کند؛ و خبر ضعیف همانطوری که گفتیم، مشمول ادله حجیت خبر واحد نیست؛ اعم از اینکه دلیل حجیت خبر واحد را دلیل تعبدی قرار دهیم یا دلیل حجیت را دلیل سیره قرار دهیم. عبارت مرحوم شهید در کتاب رعایه را نقل کردیم؛ که عمدتاً مرحوم شهید اشکال صغروی دارد و نه کبروی. حتی مرحوم محقق خوئی (قدس سره) که همین نظریه را اختیار کرده، ایشان هم فرمودند: اشکال صغروی در این بحث مهم‌تر از اشکال کبروی است. اشکال صغروی این بود که تا زمان مرحوم شیخ طوسی، ما شهرت عملیه قدمائیه نداریم. و مدعای مشهور این است که شهرت عملیه قدمائیه جابر ضعف سند است. و توضیح دادیم که مرحوم شهید ثانی فقط یک مورد را استثنا می‌کند. می‌فرماید در باب قصص، در باب مواعظ، در باب فضایل، فضایل اخلاقی، در این گونه ابواب می‌توانیم به خبر ضعیف عمل کنیم؛ حتی در باب صفات خداوند تبارک و تعالی، اگر یک روایت ضعیفی قائم شد که صفتی از صفات خداوند است، مورد اعتماد قرار نمی‌گیرد. این خلاصه نظریه شهید است.

اشکالات مرحوم مامقانی بر نظریه مرحوم شهید ثانی

در بحث امروز می‌خواهیم بررسی کنیم ببینیم آیا نظریه شهید درست است یا درست نیست. تقریباً آن مقداری که من به دست آوردم، مفصل‌ترین جواب را صاحب کتاب مقباس الهدایه مرحوم شیخ عبدالله مامقانی داده است. کتاب مقباس الهدایه کتاب بسیار خوبی است و در سه جلد در علم درایه است. مفصل‌ترین کتابی که در درایه نوشته شده و همه انظار در آن مطرح شده و محققانه پیش آمده، همین کتاب است. ایشان در جلد اول در صفحات 185 تا 196 از مرحوم شهید جواب داده است. مجموع کلمات ایشان در چند مطلب خلاصه می‌شود که ما یکی یکی بیان و بررسی می‌کنیم. **اولین مطلب**، ایشان فرموده است مرحوم شهید در اولین سطر از مطالبش فرمود: **إِنَّا نَمْنَعُ مِنْ كَوْنِ هَذِهِ الشَّهْرَةِ الَّتِي ادَّعَوْهَا، مَوْثَرَةً فِي جَبْرِ الْخَبَرِ الضَّعِيفِ** مرحوم شهید فرمود شهرت نمی‌تواند در برطرف کردن و جبران کردن خبر ضعیف مؤثر باشد. اشکال ایشان این است که چرا؟ می‌گویند ما می‌خواهیم بررسی کنیم که آیا اگر کسانی که قریب العصر به زمان حضور بودند، نمی‌توانیم بگوییم یک قرائنی در اختیار آنها بوده که به دست ما نرسیده و بر ما مخفی شده است؟ مسلماً علمای قریب العصر به زمان حضور معصوم (ع) کنار هر روایتی شاید قرائنی داشتند که این روایت مسلماً از امام (ع) صادر شده است؛ و اگر سند آن روایت ضعیف بود، و به آن عمل کرده بودند، سرّش این است که آن قرائن بوده است و الآن برای ما مخفی شده است. مرور زمان سبب شده که قرائن و برخی از روایات به دست ما نرسد. و اساساً اخبار آحادی که در زمان ما مجرد از قرینه است، در آن زمان، محفوف به قرینه بود که قطع به صدور پیدا می‌کردند.

ایشان در دنباله مطلب اول، این عبارت را دارد: **و المنصف يجد أن الوثوق الحاصل من الشهرة ليس بأقل من الوثوق الحاصل من توثيق رجال السند** ایشان می‌گویند این شهرت عملیه برای ما اطمینان به صدور روایت می‌آورد؛ آیا این شهرت از این که یک نفر رجالی بیاید و بگوید که فلان راوی موثق است، کمتر است؛ شما به چه خبری می‌گویید صحیح یا معتبر؛ حداقل ملاک اعتبار این است که هرچند یک راوی امامی نباشد و تعدیل هم نشده باشد، اما یک رجالی عادل او را توثیق کند؛ بگوید **هذا ثقة**؛ مثلاً مرحوم شیخ طوسی در رجالش او را توثیق کند؛ نجاشی بیاید او را توثیق کند. وقتی یک نفر رجالی آن راوی را توثیق کرد، خبر از حیث سند معتبر می‌شود. سؤال ایشان آن است که آیا شهرت در میان قدما، اگر گفتیم مشهور قدما به یک روایتی عمل کردند، از توثیق یک نفر نسبت به سند کمتر است؛ مسلم کمتر نیست. این مطلب اول ایشان، فرمایش تامی است که ما از عمل مشهور بین القدماء اطمینان حاصل می‌کنیم که روایت از امام(ع) صادر شده است. **مطلب دوم** که مطلب مهمی است، می‌فرماید: مرحوم شهید ادعا کرد اصلاً تا زمان شیخ طوسی که قدما تا آن زمان را ملاک می‌دانیم، شهرت قدمائیه حاصل نبوده است. به ایشان می‌گوییم چرا؟ می‌گویند برای این که قبل از زمان شیخ طوسی بزرگانی مثل سید مرتضی بودند که اصلاً خبر و احد را حجت نمی‌دانستند تا چه رسد که بر طبقش عمل کنند؛ تا چه رسد به این که این عمل بخواهد به حد شهرت برسد. بنابراین، شهید روی این بیان می‌فرمایند اصلاً شهرت حاصل نشده است.

مرحوم مامقانی می‌فرماید: ما نیازی به این که شهرت تا قبل از زمان شیخ طوسی محقق شده باشد، نداریم. می‌فرمایند خود شیخ طوسی که در مرز بین القدماء و المتأخرین است، مربوط به قرن پنجم و شش است. خود شیخ طوسی و تابعین ایشان اگر بر طبق یک روایت ضعیف عمل کرده باشند، همین برای ما کافی است. به عبارت دیگر، هرچند ایشان تصریح نمی‌کنند، اما یک مطلب از مجموع کلامشان استفاده می‌شود؛ و آن این که شهرت بین المتأخرین مثلاً مربوط به قرن هشتم و نهم و ده و یازده تا زمان ما، شهرت قرون اخیر، به درد نمی‌خورد. اما در این میان، یعنی نه بین القدماء و نه خیلی به متأخرین، اگر شیخ و من تبع شیخ، یک مطلبی بینشان مشهور بود، همین کافی است. چرا؟ می‌فرمایند: ما به دنبال شهرتی هستیم که برای ما اطمینان حاصل کند؛ و شهرتی که مأخوذ از فتوای شیخ و من تبع شیخ است، برای ما اطمینان می‌آورد. ملاک این است که شهرتی باشد که برای ما وثوق و اطمینان حاصل کند؛ هرچند این شهرت در اول زمان قدما یا تا قبل از زمان مرحوم شیخ هم واقع نشده باشد. به این بیان ایشان فقط این اشکال هست که بله، اگر وثوق و اطمینان حاصل شد، کافی است؛ اما آنچه که مشهور ادعا دارند، غیر از این است. مشهور می‌گویند شهرت قدما لأجل قرب زمانشان به عصر حضور معصوم(ع) ملاک است. زمان شیخ طوسی که قریب العهد نبوده است به زمان حضور معصوم(ع)؛ افراد دیگری مثل صدوقین و مثل سید مرتضی و اسکافی و ابن جنید قریب العهد بودند. و اگر چنین نشد، خیلی مشکل است که بگوییم اگر شیخ طوسی فتوایی داد و من تبع شیخ آمدند به آن عمل کردند و مشهور شد، بگوییم این مشهور برای ما وثوق و اطمینان حاصل می‌کند.

مطلب سوم: در مورد مطلب این مطلب مهم است که تا قبل از ایشان در کلمات ندیدم، یک مطلب خیلی مشهوری است و همان است که مرحوم شهید نیز بیان کرد. مرحوم شهید بیان کرد که اصلاً بعد از شیخ افراد زیادی که از شاگردان بلا واسطه یا مع الواسطه شیخ بودند، قول اینها به درد نمی‌خورد؛ برای این که کلّ اینها حاکی و مقلّد بودند. تعبیری که در تاریخ فقه هم معروف است. ابن ادریس آمد این قضایا را بهم زد و با فتوای دایی خودش مرحوم شیخ طوسی مخالفت کرد. آن وقت مرحوم شهید فرمود: وقتی عنوان مقلّد را دارند، دیگر فتوای اینها به درد نمی‌خورد. هزار نفر هم باشند بر می‌گردد به یک فتوای شیخ طوسی. مرحوم مامقانی می‌فرماید: این یک **تعبیر من نسبت غیر صحیح** است؛ و یک حرف بسیار عجیبی است که چرا مرحوم شهید این حرف را زده است که شاگردان شیخ عنوان مقلّد را داشتند؛ قوت استدلال شیخ آن چنان بود که آنها هم آن استدلال را می‌پذیرفتند.

ما نمی‌توانیم بگوییم آنها عنوان مقلّد را داشتند. می‌فرماید: **أما نسبة التقليد لمن تأخر عن الشيخ فيجلّ عنه مثله مثل شهيد منزّه** از چنین حرف زدنی است؛ **لأنّه سوء ظن بحمله الشرع** این یک سوء ظن به بزرگانی است که حامل دین و حامل شریعت هستند **وليست التقليد إلاّ الأخذ بقول الغير من غير دليل تقليد يعني أخذ قول غير بدون دليل ومن البين أنّ من تأخر عن الشيخ لم**

يأخذوا بقوله تقليداً بل اعتماداً على ما اعتمد عليه من الأخبار لذا، ایشان می‌فرمایند این حرف، حرف باطلی است؛ و بعد یک مؤیدی هم می‌آورد. می‌گوید پسر شهید ثانی که حاشیه‌ای دارد بر همین کلام والد خودش، ایشان هم گفته است: **العجب من هؤلاء كيف تلقوا هذه الخيالات الواهية وشنعوا بها على المجتهدين** اینها همه‌اش خیال واهی است که بگوئیم کسانی که بعد از شیخ آمدند، اینها مقلد شیخ بودند. نه، استدلال شیخ را محکم می‌دانستند و بر طبق آن استدلال شیخ عمل می‌کردند. ایشان در ادامه می‌گوید: **ولو لم يكن العامل بخبر الواحد الضعيف وثوقاً بعمل جمع كثير مجتهداً بل مقلداً** اگر بگوئیم شاگردهای شیخ هم عمل کردند به خبر واحد خبر ضعیف، اما به اعتماد اینکه قرائنی وجود دارد و اطمینان پیدا کردند، اگر بگوئیم اسمش تقلید است و اجتهاد نیست **للزّم كون أكثر فقهاءنا حتى الفاضلين مقلدين** باید بگوئیم اکثر فقهای ما عنوان مقلد را دارد حتی فاضلین، مرحوم محقق حلی و مرحوم علامه حلی. **لأنهم لم يعرفوا أحوال أغلب الرجال إلا وثوقاً بشهادة الشيخ والنجاشي والكشي** محقق حلی و علامه حلی چرا آمدند به این روایات عمل کردند؟ چون شیخ شهادت داده، نجاشی شهادت داده، کشی شهادت داده است. پس، بگوئیم اینها همه مقلد هستند. خلاصه حرف ایشان این است که - باز در اینجا هم همان مطلب را مجدداً تکرار می‌کند - برای ما بیان کنید چه فرقی وجود دارد بین جایی که مشهور عمل کنند بر طبق یک روایت و جایی که یک نفر مثل شیخ طوسی بگوید این راوی موثق است؟

چطور جایی که شیخ طوسی می‌آید یک نفر را توثیق می‌کند، همه تسلیم می‌شوند و می‌گویند روایت معتبر است؛ اما جایی که جمع کثیری می‌آیند به روایت عمل می‌کنند را می‌گویید در توثیق کافی نیست؛ و اساساً عرض کردم اگر گفتند عمل مشهور - (خوب دقت کنید تا در ذهنتان بماند) - یک توثیق عملی برای سند روایت است، مشهور می‌خواهند بگویند صدور این روایت برای ما روشن و قطعی است و این با جایی که بیايند راوی را توثیق کنند، فرقی نمی‌کند. در جلسه قبل این نکته را گفتیم و باز در اینجا مجدداً تکرار می‌کنم که اگر بگوئیم عمل مشهور توثیق عملی روایت است، معنایش این نیست که اگر یک راوی ضعیف در روایت بود، و مشهور آمدند به روایت عمل کردند، همین راوی ضعیف اگر در روایت دیگر هم بود، بگوئیم چون مشهور در آن روایت به راوی اعتماد کردند، پس اینجا هم همینطور است. نه، چنین نیست؛ چون ممکن است مشهور به روایت دوم به خاطر وجود همین راوی اعتماد نکنند و آن را **ضعيفة السند** بدانند. لذا، بین اینها این ظرافت‌ها و فرقا وجود دارد. پس، خلاصه فرمایش ایشان این شد که نسبت مقلد به من تبع شیخ نسبت کاذب است و تابعین شیخ عنوان مقلد را نداشتند. بلکه آنها به شیخ و روایاتی که به آنها عمل کرده، ولو ضعیف هم بوده، اعتماد کردند و همین مقدار برای آنها کافی بوده است. بین این که شیخ بگوید این راوی موثق است و این که شیخ به روایتی عمل کند، فرقی نگذاشتند. مرحوم آقای خوئی ایشان می‌فرمایند: اصلاً تا قبل از زمان شیخ طوسی که کتاب مبسوط را نوشتند، ما کتاب استدلالی نداشتیم و مجرد فتوا بوده است؛ وقتی کتاب‌ها مجرد فتوا بوده، از کجا بفهمیم که سید مرتضی به استناد کدام خبر این فتوا را داده است؛ برای ما شهرت عملیه‌اش روشن نیست. یک مقداری از این کلام مرحوم آقای خوئی و کلام مامقانی باقی مانده است؛ این را دقت کنید تا فردا ان شاء الله عرض کنیم. **وصلّى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين**.